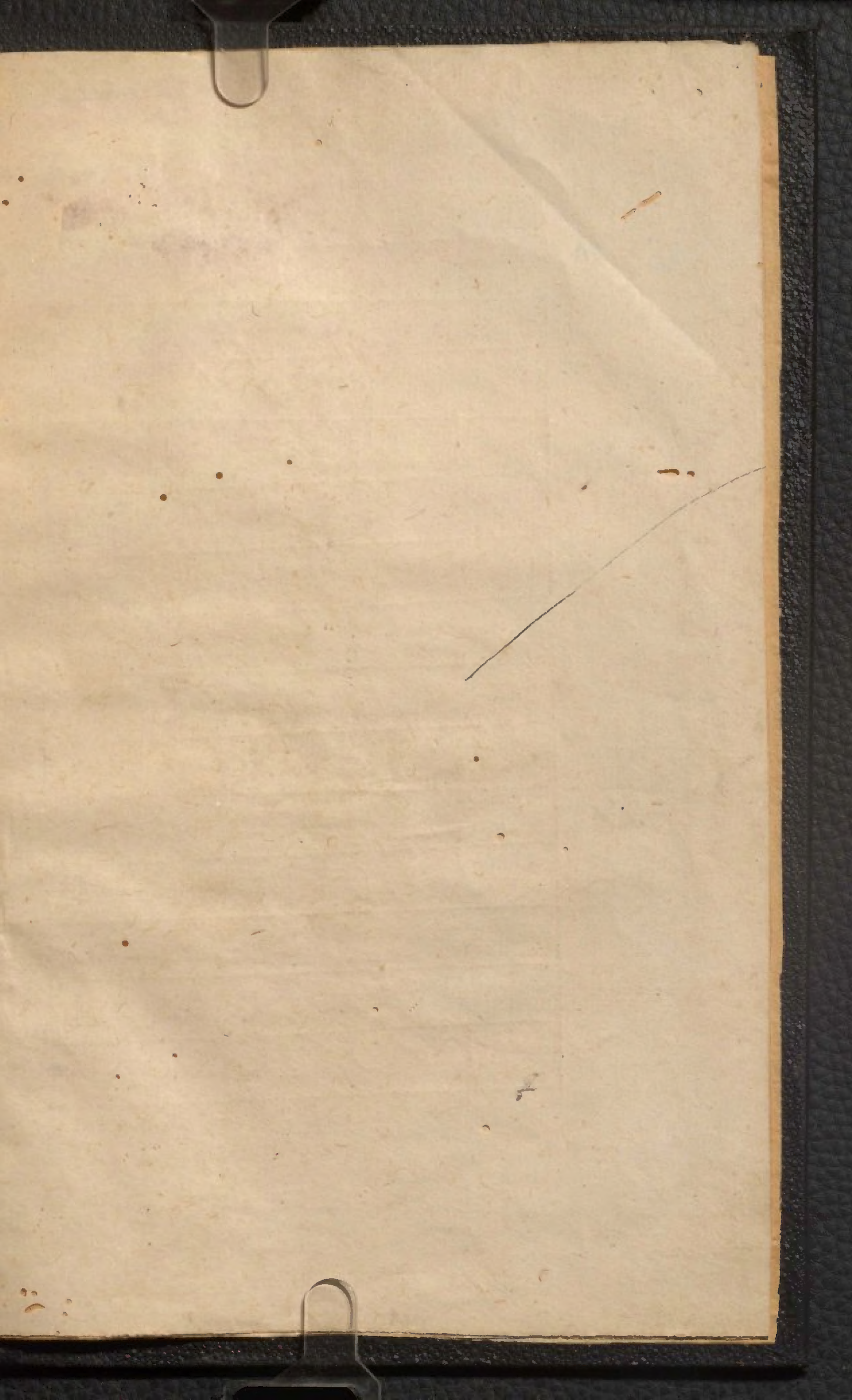
107.

Kalimātu't-taḥqīq

(Sufism).

11



107

Sandila
27.II.27.
۳.۱.

یا فتاح

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد و سپاس بیقیاس مر خالقی را سزد که تمامی مخلوقات و جمیع مکونات را بمقتضای استعداد ایشان از کتم عدم بمنصهٔ ظهور آورده و از ایشان بشر را اشرف مخلوقات و اکرم مکونات گردانیده بخلعت و لقد کرمنا بنی آدم سرفراز بخشید و میان ایشان گروه باشکوه انبیا را صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بلباس فاخرهٔ نبوت و رسالت آراسته برای هدایت و ارشاد خلایق برگزید و اجلهٔ انبیا حبیب خود احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بخطاب مستطاب خاتمیت ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین مشرف گردانید و امت او را خیر الامم فرموده از ایشان علمای محققین و اولیای کاملین را رحمة الله علیهم اجمعین برای رهنمائی خلایق آفریده تا بر امر توحید سنت

که اهدنا الصراط المستقیم عبارت از آنست هدایت کنند و از راه ضلالت و کجی که غیر
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین اشارت از آنست باز دارند و غرض از سرودن قرآن
تحصیل سیرت خوبست بغیر الشان در آرند و از ارسال رسل خواستن طریق توحید است
بانسان آگاه نمایند فلهذا این کاتب الحروف ذره بیمقدار عبد الکریم عفی الله عنه کلمه چند
از کلمات تحقیق بی افراط و تفریط که دور از بحث و جدال و رد و ابطال بر ایجاز برای
دوستان در سه فصل بیان نموده و این رساله را بکلمات التحقیق موسوم ساخته
والله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق فصل بدانکه تو آفریده و ترا آفریدگاریست قدیم
و تو مخلوقی و ترا خالقیست کریم که از پرده نیستی بفضل هستی آورده و بانواع
نعمتهای خویش ترا نعمتی بخشیده یکی از آن نعمتها نعمتیست بی بدل اکثر در زمره بشر
آفریده و از بنی آدم کرده اینده اگر سگ و خوک و گرگ و گربه و دیگر اندر زندگان و دد و حیوان
آفریدی که از زمره چون وی بودی باید که شکر این نعمت بجا آری و دیگر از نعمتهای آفریده
نعمتیست از مثل آن باید و دیگر از معدوم و آن نعمتیست ترا در دین اسلام اما
که ان الدین عند الله الاسلام است اگر در زمره کافران پیدا کردی و یا در گروه
مشرکان داخل کردی که اجرا آن طاقت بودی که غنیمت چرا چنین کردی و چرا چنین
نکردی و دیگر از نعمتهای عظمی و از عطیات کبری نعمتیست شکر آن نعمت بجا آوردن

سخنی دلنواز

خیلی دشوار و اداء شکر این نهایت مشکل کار، زیرا در امت خیر الامم آنحضرت صلی الله
علیه و سلم که سید المرسلین و خاتم النبیین است داخل کرده و مشرف بخطاب کنتم خیر امة
اخرجت للناس گردانیده اگر در امت حضرت عیسی و موسی و یا دیگری از انبیا علیه
السلام آفریدی و یا داخل کردی که از اخیار یهودی که خلاف مرضی او کردی یا حرف
چون و چرا در حیض و حساب بر زبان آوردی الکون بر تو واجب و لازم آمد که شکر این
این نعمت عظمی و عطیه کبری زیاده از شکر همه نعمتها بجا آری و بقدر وجود الهی
و دیگر از نعمای خود گوش شنوا و چشم بینا و دل دانا بخشیده تا کلام وی را و احادیث
حبیب او را صلی الله علیه و سلم بشنوی و ببینی و بفهم الهی و بر آن عمل کنی و معانی آنها
بدانی و بدل غور کنی که مقصود حق سبحانه جل شانه از ارسال رسل و انزال کتب
چیست پس اینهمه از شر خلاص بدانی و یقین در دل خود کامل کنی که اینهمه برای رفع هوای
نفسانی و خواهش شیطانی است که تا از راه رسته عبارت از صراط مستقیم است باز
میدارد پس رفع این هوای نفس اماره که دشمن باطنی است و دفع این خواهش
شیطان رجیم که عدو ظاهری است موقوف بر اتیان احکام شرعیه و متابعت شریعت
مصطفویه است فقط پس معلوم شد که هر قدر که بنده در شرع مستقیم آید و بمتابعت شریعت
راسخ و ثابت تر باشد از هوای اماره بالسوء و از خواهش آن دیو لعین بدخوی

دورتر افتند از برای آنکه هیچ خبر شاق‌تر بسیار دیگر از این نیست بنشیمن ابلیس پلید و شیطان
رجیم از امتثال اوامر و نواهی شریعت نبوی و متابعت سنت مصطفوی پس مخرج از
آنها و نجات از شر مکاید ایشان بجز در تقلید صاحب شریعت و طریقت در ریاضات
و مجاهدات موافق سنت سنیه آنحضرت صلی الله علیه و سلم باشد هرگز متصور نیست پس
واجب آمد بر طالب صادق که خود را بلباس شریعت و بزی طریقت آراسته بریاضات
و مجاهدات با نفس اماره باتیان احکام شریعة الغراء و سنت سنیه اختیار کند تا غیر او سبحانه
بخاطر خطور نکند خود را بیاد او سبحانه انداخته باذکار و اشغال و مراقبه و مجاهده مشغول
شود که بسبب آن محبت دنیا بکلی از دل محو و منطمس شده از ما سوی الله دست کشد
و رشته تعلق در باطن بیاد او سبحانه بافقر و فاقه منزوی شود و از هستی موهوم که
در گذشته نفس خود را در بوته تمیز انداخته از آتش محبت بگداختن گیرد و راه بحث و جدال
و طریق رد و ابطال در مقدمه تحقیقات مسایل توحید و تصوف و وحدت بر خود بسته دارد
و در طاعات و عبادات از اصطلاحات فقها خود را دور داشته زبان را از طعن و تشنیع
بزرگان سلف ببندد و سعی کند که بغیر یاد او سبحانه آگاهی و شعور نماند بعد از آن
آنچه از مکشوف شود دار مرتبه کامل آنچه حاصل شود غایت اوست تنبیه الکون باید دانست
که مسئله وحدت وجود از مشکل‌ترین مسایل صوفیه است و کشف این مسئله بدون عنایت او

سبحانه تعالی است

سبحانه محال است اینها اکثر بر آن علمای فتح الباب اینمسئله میسّر شده بانکار در آمدند چه اکثر برا

که بهره از اینمسئله بهم رسانیده اند در کتب خود بطریق اجمال ذکر کرده اند گروهی منکر اینمسئله

شده قایل بوحدت شهود شده اند و بعضی تطبیق بین المذهبین کرده طریق توسط

اختیار کرده اند و گروهی که بتحقیق قایل اینمسئله شده و حق دانسته بر سبیل تفصیل در کتب خود

بیان کرده اند اکثر برانند که قایلان اینمسئله حلول و اتحاد شده قایل را بهمین گمان نسبت بکفر

کرده اند عیاذاً بالله و نه هرگز مراد ایشان حلول و اتحاد نباشد و اینطایفه حلول و

اتحاد را کفر میدانند چه حلول در آمدن چیزی در چیزی و اتحاد یکی شدن دو چیز

است و او سبحانه منزه است از آنکه در چیزی در آید یا با غیر خود متحد شود بلکه این

طایفه را حالتیست که چون بمیدان رسند در آن حالت در همه اشیا جز او سبحانه را نمی بینند و هیچ اشیا را

غیر وی نمی دانند و در آن حالت است که قایل بنفس الامر و اتحاد وجود میگویند اما آنکه خلاف

واقع میدانند شهود میگویند بیت و ... مذهب صوفیه که قایل بوحدت وجود اند

جمع بین التنزیه و التشبیه است یعنی ثابت منزه بوجهیکه قایل اوصاف تشبیه نباشد اصلا

و قطعاً چنانکه اشعریه میگویند چه تنزیه باین وجه تعطیل است و ثابت تشبیه محض چنانچه

مجسمه میگویند بلکه این تشبیه باین نمط تحدید است و او سبحانه منزه است از تقیید و

تحدید پس او سبحانه مشبه است و عین غیر که او است با تنزیه خود در مظاهر منزه

دربعین تشبیه چه اعتبار ثالث اند و اوست موجود پس شبهه بچه جهت باشند اینست حاصل بوجو فیه
صافیه قدست سرارهم فصل دویم بدانکه شریعت و طریقت و حقیقت باهم یک چیز اند
وجه اینست پس هر که خلاف این داند و تفرقه نماید جاهل است کما قال الغزالی فی الاحیاء
ان قال ان الحقیقة بخلاف الشریعة والباطن بخلاف الظاهر فهو الی الکفر اقرب منه
الی الایمان ذکره فی قواعد العقاید و حضرت مولانا نظام الدین خاموش قدس الله سره
فرمودند که شریعت و طریقت و حقیقت یکچیز اند مثلا دروغ گفتن در شریعت ممنوع است
پس زبان نگاهداشتن از دروغ شریعت است و تکلف در دفع آن از دل دور کردن طریقت
است و بجایی رسیدن که اصلا دروغ در دل نیاید در دروغ ناگفتن بلکه نشود حقیقت
است معلوم شد که مقصود از شریعت و طریقت حقیقت بوده است و همه یک اصل اند بدین نسبت را
شریعت بمو سطش طریقت و نهایتش را حقیقت گفته اند انها که از هم جدا میدانند از حقیقت
خبر ندارند پس برین معنی مطالب حق است واجب و لازم آمد که متابعت آنحضرت صلی الله
علیه و سلم بر خود لازم شمرد قولا و فعلا و عملا و اعتقادا ظاهرا و باطنا چون اینجا معلوم شد
کمال متابعت موقوف بر دو چیز است اول متابعت ظاهری آنحضرت را که آنرا شریعت گویند
دویم متابعت باطنی آنحضرت را که طریقت نامند و این هر دو مقصود حاصل میشود
آنرا حقیقت مسمی کنند و این اکملترین مقامات صوفیه است و لهو کنون بدانکه متابعت ظاهری
آنحضرت

4

آنحضرت که شریعت است بر چند انواع است از انجمله متابعت در افعال است که جمیع افعال
خود را مشابه افعال آنحضرت کند دیگر متابعت در اقوال است و انچنان باشد که زبان خود را
از کذب و غیبت و غیره محفوظ دارد و همیشه ذکر او سبحانه تعالی باشد و امر معروف و نهی
منکر و تلاوت کلام مجید و بیان احادیث آنحضرت میکرده باشد و دیگر متابعت در لباس است
که قناعت کند در انچه میسر آید و از انکه ستر عورت کفایت کند دیگر متابعت در طعام خوردن
است هرچه از حلال میسر آید بر ان قناعت کند و در پی لقمه لذیذ نیفتد دیگر متابعت در مسکن
است که بقدر احتیاج قناعت کند در حدیث آمده هر که بنا کند بیش از قدر حاجت تکلیف
داده شود در قیامت تا او برا برگیرد دیگر متابعت در رفتار است و آن رفتن بسوی مسجد
برای نماز پنج وقت و جمعه و بعیادت مریض و تشییع جنازه و امثال آن یا رفتن بصحبت
عالم با عمل یا صدیق متدین یا او را دو آموزت سعیت بنه خود را از صحبت فساق و اهل
دنیا و ملوک و امرا دور دارد و قس علی هذا که انبیا چیزها امانه اتباع آنحضرت در آن واجب ولازم
است اما متابعت باطنی آنحضرت که طریقت است آنست که باطن خود را از خیالات فاسده و
عقاید باطله مثل شرک و کفر و نفاق و حسد و حقد و عجب و ریا و پندار و کذب و غیبت و بدعت
و ظلم و حب جاه و مال و ریاست و امثال آن پاک گرداند و از نوشت اخلاق حمیده و عقاید
مرضیه چون توحید و ایمان و اخلاص و توبه و صدق و صبر و شکر و خوف و رجا و یقین و ثبت

و رضیاء لشکر و یاد موت و قبر و قیامت و حساب و کتاب و صراط و میزان و امثال آن مشغول گرداند

و دل را از شوق و محبت و معرفت الله تعالی شانه و در مراقبه و مکاشفه و تدبر و تفکر مشغول دارد

تا آینه دل قابل انعکاس انوار تجلیات رحمانی گردد بلکه باید در انواع طاعات و اصناف عبادات

و ریاضات و مجاهدات مشغول باشد و چون نفس کاهلی و سستی کند او را از باطل [illegible] و گوید

ای نفس این ساعت الرحیل تو برسد بر این عالم فانی که جای ظلمت و جسمانی است بیان عالم

بقا رحلت و الی متی در خبر حسرته افسوس حسرتی [illegible] الکونین [illegible] ابدیا و سبحانه تعالی

نیایش و پس چون سالک بدین صفات موصوف شد و خود را [illegible] باطن مشابه آنحضرت

صلی الله علیه و سلم کرده باشد باید که قصد بطرف ثبات و استقامت نماید چنانکه پرسیده شد

عایشه رضی الله عنها که آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت بود عملی آنحضرت فرمود چون عملی

از عملها پیش گرفتی در ثبات و استقامت آن کوشیدی و ابرار دست نداد طالب

چون از بهر چنین خوان ثبات و استقامت شد باید که به همه امور مترقب و مترصد الطاف الهی

باشد تا گاه نوری از انوار بر آسمان دل او تجلی نماید که خانه وجود او را از خس

و خاشاک هستی پاک گرداند و از خود خالی باید که خود را در میان نیابد هر چه گوید

گوید و هر چه شنود از و شنود و او را در همه بیند و همه را از و داند حقیقت ما را ..

حسنت [illegible] الا و روایت الله [illegible] آشکارا کرده و قبله سالک بدین مقام رسید بحقیقت رسید

و همین مقامیست

و این مقامیست که از شریعت و طریقت حاصل میشود که آن را حقیقت می نامند پس معلوم شد که
شریعت و طریقت و حقیقت حقیقتاً واحد اند و مقصود از این هر دو همین حقیقت است
وصل باید دانست که طریقه پسندیده و سیرت سنجیده صوفیه صافیه قدس الله
ارواحهم همه بر کتاب و سنت مبنی است و اتباع علمای محققین شریعت را دانسته و طریقت
را فهمیده و به مرتبه حقیقت رسیده مطلقا و قطعا در طریقه ایشان جای طعن و تشنیع نیست
بلکه طعن بر آن کس است که خلاف طریقه ایشان اختیار کرده و به باطل خلاف [illegible]
ابد الغفله اینها اگر قول صوفیه ظاهر مخالف کتاب و سنت معلوم آید و منکر نباید شد
شاید تاویلی داشته باشد از علمای محققین ایشان باید پرسید اگر تاویل داشته باشد
هر چه در حق خود باید نهاد و الا رد باید کرد و هر تابعیت محققان ایشان صوفیه
اند که حقیقت ذات حق سبحانه من حیث هو هو مدرک هیچ احدی از کاینات و موجودات
نیست چه از انبیا و اولیا و ملایکه [illegible] غیب الغیب است هیچ کسی را از انبیا و اولیا
معرفت ذات او نشده است چنانکه بزرگان گفته اند نهایت وصول سالک تا بعین
ثابته و غایت حصول عارف تا بصور علمیه وی باشد [illegible] گفته اند [illegible]
[illegible] تلبیسات شیطانی و تجلیات نفسانی باید دانست که سالک را تجلی که [illegible] شیطان را
نماید [illegible] شیطانی [illegible] رحمانی [illegible]

چه غریبست که بیرونی مشکلست این در این راه مرشدی کاملی که آگاه دل باشد
باید تا فرق در هر دو تجلیات نماید و درست سراب از آب بادیه بشناسد تا
غول بیابان التوسید [illegible] الشی چنانکه قصه ابو محمد خفاف با مشایخ شیراز در باب مشاهده
مشهورست و روایت ابن شیبران معروف حدیث مروی از رسول خدا صلی الله علیه
وسلم که او قال الشیطان عرش بین السماء و الارض اذا اشتد بعبد شیئ کشف له عنه
و شیر صنده شدن ابو محمد خفاف و قضا کردن نماز معروفست کذا فی النفحات پس
سالک را باید که بر تجلیات قانع نشود و فریفته نگردد و بر مکاشفات مغرور نشود زیرا که
تمیز در تجلیات رحمانی و تجلیات شیطانی مشکل است توانی دانست و اما آنکه
از نصیب ارباب کشف و وجدانست قدما صوفیه بسبب ریاضات و مجاهدات میسر بود
داوشان را تمیز هم در هر دو تجلیات حاصل بود صحبت صوفیه متاخرین الفقیه برای
اعتمادی نماید و مکاشفات صوفیه فی زماننا که بعض از مجاهده عاریست اعتماد را
نشاید چنانکه محققان این طایفه فرموده اند که بر علمای وقت اعتقادی که از کلام صوفیه
بکمال علمای محققین بود بهتر حاصل کرده [illegible] است از مکاشفه ارباب مجاهده
[illegible] زیرا که بر ظاهر است که راه کشف ریاضت و مجاهده شرط است پس بی ریاضت
و مجاهده قدمای کاملین [illegible] خلاف صوفیه آن وقت که محض از مجاهده و ریاضت عاری

فی زماننا

و عاطل اند

معاطل اند پس به مکاشفات ایشان چندان اعتمادی نیست . . .

بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه توحید را سه مرتبه است اول توحید افعال یعنی بنده چنان بیند که جمله افعال
از حضرت آفریدگار جل جلاله می آید و هیچ موثری غیر از وی نیست پس در این
مرتبه از افعال خود و افعال سوای حق فانی شده باشد دوم توحید صفات است
یعنی بنده چنان بیند که همه صفات جمیل و جلیل منحصر در ذات ذو الجلال و الاکرام
و لیکن این صفات در مظاهر انواع موجودات و اصناف مصنوعات هست
ظهور کرده و متجلی شده و بنده در همه مظاهر صفات سوای حق فانی شده
باشد سیوم توحید ذات است یعنی بنده چنان مشاهده کند که بغیر از ذات حق تعالی
هیچ ذات در نفس خود وجودی ندارد بلکه همه ذوات پرتو ذات او بیند و عقل را
در توحید افعال بطریق استدلال مجال بود و لیکن توحید صفات و ذات بطریق مکاشفه

حاصل شود ولنبات آهن طریقنده استقلالی هر کس صورتنه بیلدر

خریدگی سید محمد ابراهیم ابن سید محفوظ ... عفی الله عنهما ساکن ...
در شهر ذی القعده ۱۲۸ هجریه

عالم ملکوت عالم ارواح و عالم ملک عالم اجسام را گویند جبار چند معنی دارد
یکی آفتاب دوم گذشته سیوم بزرگ چهارم ... پنجم روان کرده ششم
نعمت که از جانب خدا باشد هفتم بدانکه مقله بضم میم چند معنی دارد یکی سنگریزه
که در آب اندازند تا قعر آبرا بدانند و آن بفتح میم آمده دوم بمعنی پلک
چشم با سفیدی و سیاهی سیوم ابن مقله نام مردی که بانی خط است که در سنه
سیصد و ده هجری از خط معقلی و کوفی و غیر آن شش خط اختراع نموده
برای حرفی طوری و طرزی خاص قرار داد و اسامی آنست ثلث و توقیع و
محقق نسخ و ریحان و رقاع بعد از آن در ایام استادان دو خط دیگر
یکی تعلیق از رقاع و توقیع دوم نستعلیق از نسخ و تعلیق استنباط نمودند
شعر محقق است که گر ابن مقله زنده گردد مرا ... قلم تراش بمقله بر دارد
العجلة من الشیطان والتأنی من الرحمن الا العجلة شتاب کردن ...
و آن غیر مرسوم است السرعة جلدی کردن بکاری در اول وقت و آن محمود است
اولوا العزم از پیغمبران آنانند که دل نهادند و ایستادند در راه رضا بدانچه عهد کرده بودند
و جهد و ثبات پیش گرفتند در کارها و صبر بر بلا و اذی و آن شش تن بودند نوح و ابراهیم
و اسحق و یعقوب و یوسف و ایوب و موسی و داود و یحیی علیهم السلام
کتاب منافع الطالبین مؤلفه قاضی شاه عبد الکریم بریلوی نگرامی قدس سره
در باب کار و اشغال دم راقبه دیدنی است و تلاش کردنی است

